

گزارشی از شب بزرگداشت دارالفنون تبریز در بنیاد ایران شناسی آذربایجان شرقی

● محمد عزیزی*
● طاهره علیمحمدی**

اشاره

بر اساس مستندات تاریخی، آذربایجان و مردمان فهیم آن، نقش بسیار برجسته‌ای در راه بسط و تعمیم فرهنگ داشته و در پی‌ریزی بنای فرهنگ و ادب، و دانایی و آگاهی، پیش‌قدم بوده‌اند. پس از ایجاد دارالفنون تهران، به تقاضای مظفرالدین میرزا که دوران ولیعهدی خود را می‌گذراند، به هزینه دولت، مدرسه‌ای در تبریز تأسیس شد که در سالنامه‌های آن دوره به نام «مدرسه دولتی» و یا «مدرسه مظفری» معروف شد و امروزه به «دارالفنون تبریز» موسوم است. متأسفانه این بنای فرهنگی بسیار برجسته، در دوره ما چنان‌که باید محل توجه قرار نگرفته است و هم‌اکنون وضعیت مناسبی ندارد و ضرورت دارد، در جهت زدودن غبار فراموشی از چهره این اثر تاریخی و علمی، گام‌های بلندی برداشته شود. به‌منظور ارج نهادن به تلاش پیشینیان برای بسط و توسعه علم و دانش و تربیت فرزندان ایران، «بنیاد ایران شناسی استان آذربایجان شرقی»، با همکاری «انجمن ایرانی تاریخ»، روز دوشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۳ در نشستی تخصصی، به بررسی دلایل تأسیس و کارکرد ویژه دارالفنون تبریز و بررسی وضعیت کنونی آن پرداخت که گزارش مختصر آن را در ادامه می‌خوانید. در ضمن تحریریه فصلنامه از مدیریت محترم از بنیاد ایران شناسی آذربایجان شرقی به‌دلیل برگزاری این مراسم و ارائه این گزارش تشکر و قدردانی می‌کند.

* کارشناس ارشد پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی استان آذربایجان شرقی E-mail: Mohammadazizi@hotmail.com
** کارشناس کتابدار بنیاد ایران‌شناسی استان آذربایجان شرقی E-mail: talimohamadi27@gmail.com

تبریز میراث‌دار
مجموعه عظیم ربع
رشیدی بود



دکتر محمد طاهری خسروشاهی

★ دکتر محمد طاهری خسروشاهی،

رئیس بنیاد ایران‌شناسی آذربایجان شرقی:

در راستای اهداف پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی و به مناسبت هفته کتاب و بزرگداشت ساحت پژوهش، و در ادامه سلسله نشست‌های تخصصی بنیاد، نشستی تخصصی برای این اتفاق مهم تاریخی برگزار شد تا غبار فراموشی از چهره دارالفنون تبریز زدوده شود.

دارالفنون تبریز در وضعیت فعلی به انبار تبدیل شده و دغدغه برگزاری چنین نشست‌هایی، توجه به تاریخ تبریز و پدیده‌های تاریخ معاصر آذربایجان است. دارالفنون

تبریز محل حضور چهره‌هایی برجسته‌ای بوده است که روزگاری در کسوت معاون و مربی دارالفنون در تبریز خدمت کرده‌اند. نشریه‌ای تخصصی نیز در دارالفنون تبریز منتشر می‌شد که حائز اهمیت است. هر سال بین ۵۰ تا ۷۰ دانش‌آموز برای تحصیل در این مدرسه پذیرش می‌شدند.

تبریز میراث‌دار مجموعه عظیم ربع رشیدی بوده، اما این مجموعه اکنون رها شده است. مجموعه علمی شنب‌غازان نیز یکی دیگر از مراکز علمی مهم تبریز در سده هفتم و هشتم هجری قمری در دوره ایلخانان مغول بود؛ گرچه در خصوص تاریخ مغول گویی نوعی بدبینی میان نویسندگان معاصر وجود دارد. به هر حال با وجود این مراکز، ما با میراثی عظیم، علمی و فرهنگی مواجهیم و بازنویسی و بازروایت این دوره ضرورت دارد.



دکتر فاطمه اروچی

★ دکتر فاطمه اروچی، رئیس انجمن ایرانی تاریخ

شعبه آذربایجان شرقی و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز:

دارالفنون تبریز دومین مرکز آموزش عالی در ایران بعد از تهران است که توسط امیرکبیر در دوره ناصرالدین‌شاه با فرمان دولتی در سال ۱۲۹۳ ق تأسیس شد. در این زمان مظفرالدین میرزا در تبریز ولیعهد بود و به همین علت، از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۴ به مدرسه عالی مظفریه یا مظفری موسوم شد. در مدت اندکی که این مدرسه حیات داشت، بستر خدمات خیلی زیادی شد.

شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران، شاعران، اندیشمندان و سیاست‌مداران در این مرکز هم تحصیل و هم تدریس کردند. مثل مرحوم تقی‌زاده که در کتاب «زندگی طوفانی من» می‌گوید:

دارالفنون تبریز
دومین مرکز آموزش
عالی در ایران بعد
از تهران است که
توسط امیرکبیر
در سال ۱۲۹۳ ق
تأسیس شد

«در حدود سنه ۱۳۱۶ ق مرا به سمت معلمی فیزیک در دارالفنون مظفری که شعبه دارالفنون تهران است پذیرفتند. قبل از آن خودم در آن مدرسه تعلیم کرده‌ام؛ مخصوصاً حساب، جغرافیا، هندسه، فیزیولوژی و ...» (۱۳۷۹، ص ۳۸).

عملکرد دارالفنون تبریز تا سال ۱۳۱۱ با فراز و نشیب‌هایی همراه بود. بعد از تعطیلی کوتاهی، تا سال ۱۳۱۴ باز فعال بود که این سه سال فعال‌ترین دوره علمی و آموزشی مدرسه است. آخرین خبر در مورد آن در روزنامه ناصری در سال ۱۳۱۴ درج شده است که نشان می‌دهد، مدرسه دچار بی‌نظمی شده و به حال تعطیل درآمده است. بنابراین از این دوره به بعد، از اوج و شکوه مدرسه خبری نیست. ناصرالدین‌شاه ترور می‌شود و در سال ۱۳۱۳ مظفرالدین میرزا به تهران می‌رود و پادشاه می‌شود. بعد هم جنبش مشروطه ایران را فرا می‌گیرد و آذربایجان هم درگیر مشروطه می‌شود و دیگر نشان و اثری از این مدرسه نمی‌ماند.

اکنون این مدرسه به انبار تبدیل شده است، حال آنکه برای اعتلای فرهنگ و تمدن ایرانی باید به این قبیل آثار توجه شود. متأسفانه متولیان فرهنگی بیشتر به مسائل سیاسی توجه می‌کنند تا مباحث فرهنگی. متولیان محترم رسانه باید این قبیل مسائل را انعکاس دهند و مقامات ذیربط به این مسائل رسیدگی کنند. ضروری است انسان‌های دغدغه‌مندی در سمت‌های فرهنگی باشند.

دارالفنون یک نمونه
و مصداق از مواردی
است که با تاریخ،
فرهنگ و هویت ما
مرتبط هستند



دکتر مسعود بزرگر جلالی

★ دکتر مسعود بزرگر جلالی، روزنامه‌نگار

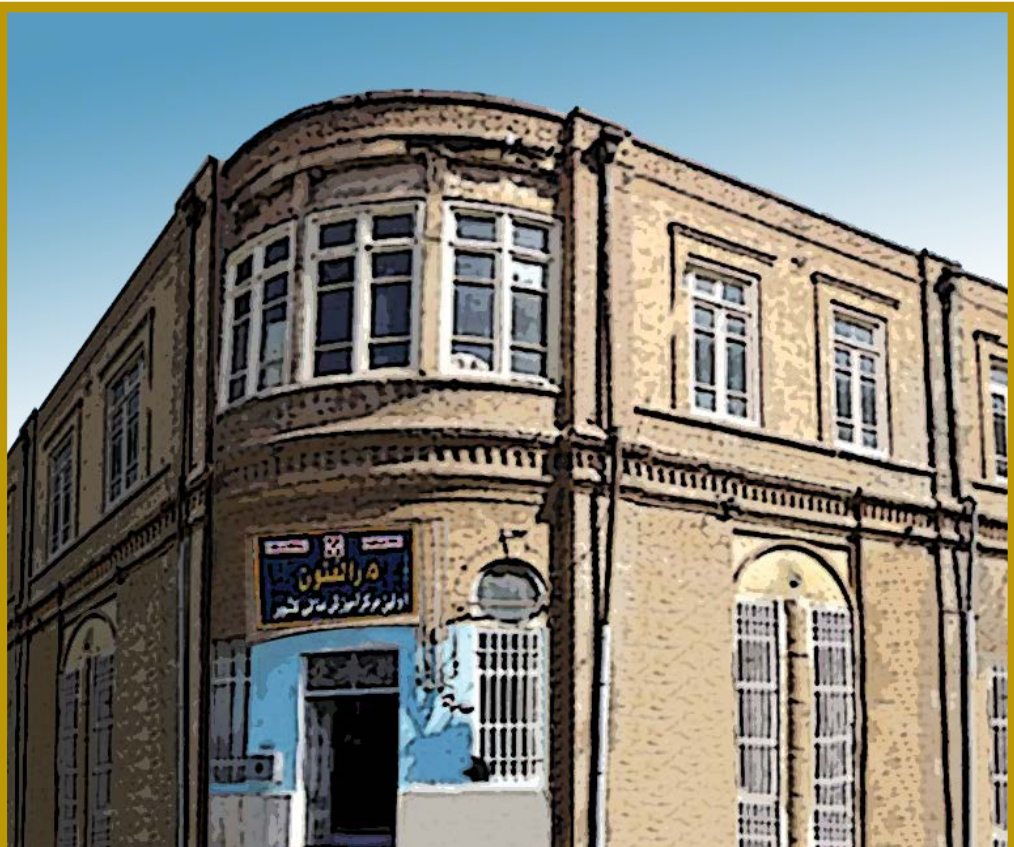
و مدیر فرهنگی:

معمولاً از پیشوند شب برای بزرگداشت اشخاص و کارهای خیر و حوادث و رویدادها استفاده می‌شود که الهام‌بخش حس مثبت است. اما در مورد دارالفنون ذووجهین است؛ یعنی هم حس مثبت برای گرامیداشت و هم شب غربت دارالفنون. دارالفنون یک نمونه و مصداق از مواردی است که با تاریخ، فرهنگ و هویت ما مرتبط هستند و متأسفانه سرنوشتی شبیه دارالفنون دارند. همان‌طوری که در کتاب‌ها و تاریخ نوشته شده

است، تبریز چندین هزار سال قدمت دارد. شواهد و مستندات علمی که برای مثال در موزه عصر آهن گردآوری شده‌اند، این موضوع را ثابت می‌کنند. همچنین شیوه و سبک زندگی که در گورستان عصر آهن مشاهده می‌شود و ابزارهای کشف‌شده از گورستان نشان می‌دهند که مردم تبریز متمدن، هنرمند و خلاق بوده‌اند. مثلاً در سال ۱۵۰۰ میلادی، تبریز پنجمین شهر جهان است. این در حالی است که اگر گردشگری به تبریز بیاید و شهر و موزه‌های آن را بگردد، فقط می‌تواند از آثار تاریخی مربوط به هفتصد هشتصد سال قبل بازدید کند

و آثار تاریخی پیش از ۸۰۰ سال قبل وجود ندارند. در واقع خلأ تاریخی احساس می‌شود و هیچ اثری از سه هزار و اندی سال قبل وجود ندارد. نمی‌دانیم این آثار در اثر حوادث طبیعی مثل زلزله و... از بین رفته‌اند یا به سبب بی‌مسئولیتی و بی‌کفایتی‌ها، و یا هر دو که نگذاشته‌اند آثار تاریخی در تبریز بمانند.

بنابراین کسی که فقط با مطالعه کتاب‌ها به تبریز آمده و تبریز را می‌بیند، این شهر را کوچک و به شکل ظاهری امروزی می‌بیند که از گذشته آن فقط «ارک» و «مسجد کبود» مانده است. این خلأ تاریخی برای یک غیرتبریزی سؤال پیش می‌آورد که چرا نشانی از این آثار وجود ندارد. مثلاً در تبریز ۶۲ درخت با قدمت ۱۰۰ ساله هست. ما حتی نتوانسته‌ایم درخت‌ها را در تبریز حفظ کنیم و این نشان می‌دهد که در حفظ آثار، بی‌توجهی وجود داشته است. تبریز زیر زمین است و اگر بخواهیم هویت و اصالت تاریخی تبریز را برگردانیم، باید دست به کاوش بزنیم. البته برخی پروژه‌ها که به صورت غیرمنطقی تعریف شده‌اند،



نمایی از مدرسه دارالفنون تبریز

تاریخ، هویت و ... تبریز را نابود کرده‌اند. در حال حاضر آثار تاریخی که زیر شهر مدفون است، به حال خود رها شده‌اند؛ مثل پروژه ساخت و سازی که در «مقبره‌الشعرا» وجود دارد که به سرانجام نرسیده است.

اگر بخواهیم تبریز را تبریز کنیم، باید برگردیم و به تاریخ، فرهنگ و هویت تبریز نگاه کنیم و آن‌ها را احیا کنیم.

مقام معظم رهبری
فرمودند:
شما هر قسمت
از تاریخ ایران
را ورق بزنید و
نام آذربایجان را
نبرید، آن قسمت
ناقص است. امکان
ندارد شما بتوانید
نکته دقیقی از آن
در بیاورید



دکتر محمد عزیزی

★ دکتر محمد عزیزی، کارشناس ارشد پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی:

صحبت از دارالفنون یعنی پریدن از روی خیلی از رخداد‌های تاریخی. چون هیچ پدیده‌ای مثل قارچ به وجود نمی‌آید و ریشه‌هایی دارد در مردم، در جامعه، و در تاریخ. باید ببینیم چه علت‌هایی دست‌به‌دست هم دادند تا ما صاحب دارالفنون شدیم.

سلسله ایلخانان مغول و سلسله قاجار در تاریخ‌نگاری ایرانی به‌درستی و براساس علمی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و تأثیرات آن‌ها در روند تاریخی ایران به‌گونه‌ای

کم اثر جلوه داده شده است. شاید اگر سلسله ایلخانان مغول نبود، ما پیدایش نثر فارسی یا تاریخ‌نویسی فارسی را در ایران نمی‌توانستیم ببینیم. تبریز دوره ایلخانان یک جهان‌شهر بوده است؛ مرکز امپراتوری بسیار وسیعی از ماوراءالنهر تا شامات. مرکز تجمع ثروت و امنیت بود و طبیعتاً هر جایی که امنیت و ثروت باشد، هنر و صنعت در رشته‌های متفاوت توسعه پیدا می‌کنند. ما ربع رشیدی را با آن عظمت و با آن طول و تفسیر که در کتاب‌های تاریخی مندرج است در تبریز داریم که به قول **خواجه رشیدالدین خراب‌کردن** آن از ساختنش سخت‌تر است. یا شنب‌غازان که یک مجموعه است. من در این‌ها درس‌هایی می‌بینم برای کسانی که می‌خواهند شهرسازی کنند. چنین شهری در دوره ایلخانی ساخته می‌شود و طبیعی است که از آن زمان به بعد تبریز به مرکز سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی تبدیل می‌شود. همان‌طور که اخیراً مقام معظم رهبری فرمودند که (نقل به مضمون): شما هر قسمت از تاریخ ایران را ورق بزنید و نام آذربایجان را نبرید، آن قسمت ناقص است. امکان ندارد شما بتوانید نکته دقیقی از آن در بیاورید.

عباس میرزا وقتی سؤال می‌کند که: ما چرا ما به این روز افتادیم؟ چرا ایمان ما، اخلاص ما و مسائل دیگری که ما مطرح کردیم کارگر نیست و مقابل قشون منظم روس و قوای توپخانه‌های روسیه شکست خوردیم، نتیجه‌اش می‌شود توجه به مدارس، تأسیس نظام مدرن و دعوت از کارشناسان خارجی و مستشاران، یا اعزام دانشجویان و کارشناسان به خارج از کشور برای فهم دلایل رشد غرب؛ نه اینکه برویم از آن‌ها تقلید کنیم. یک نکته در مورد

آموزش و مسائل منتهی به همین بحث دارالفنون این است که خیلی از اسناد خانوادگی یا اسناد تاریخی متأسفانه در آرشیوهای ما خاک می‌خورند و کسی جرئت دست‌زدن به آن‌ها را ندارد. اجازه نمی‌دهند کسی آن‌ها را از نزدیک لمس کند. به قول دکتر **باستانی پاریزی**، ما در خارج یک آرشیو داریم که در ایران باید اسمش را «مارشیو» بگذاریم؛ چرا که اشخاصی مثل یک مار روی اسناد چنبره زده‌اند. نه خودشان استفاده می‌کنند و نه اجازه می‌دهند که دیگران استفاده کنند. چون به اسناد، و تعبیر و تفاسیر از تاریخ و روند رخدادها دسترسی نداریم، همان موضوع‌های کلیشه‌ای را که همیشه در کتاب‌ها و مباحث تاریخی دیده‌ایم، تکرار می‌کنیم. در موزه خاندان **ملک قاسمی** در ساختمان بنیاد ایران‌شناسی سندی وجود دارد در مورد سابقه آموزش و پرورش و سابقه تأسیس مدارس در ایران و آذربایجان و تبریز که مربوط به دوره **محمدشاه قاجار** است در شهر ربیع‌الثانی ۱۲۵۵ق. ما روایات متعددی داریم که رشدیه بانی مدارس نوین است، در حالی که رشدیه بانی شیوه آموزش جدید است. در قسمتی از آن سند می‌خوانیم: «محمدشاه دستور دادند، هر یک از اهل قابلیت و استعداد را در ظل آفتاب تربیت شاهنشاهی نشو و نما دهیم. لهذا در ممالک محروسه امر و مقرر فرمودیم که مدرسه بنا کرده و اطفال و جوانان مستعد در نزد معلمین فرنگی (یعنی قبل از اینکه بحث دارالفنون مطرح شود و حدود ۴۰ سال قبل از دارالفنون که **میسیو ناراد** فرانسوی و امثال ایشان بیایند و در دارالفنون تدریس کنند و به قول معروف نسل پرورش پیدا کند) تعلیم ببینند.» ما می‌بینیم که محمدشاه دستور می‌دهد که اطفال و جوانان مستعد نزد معلمان فرنگی مشغول تحصیل السنه مختلفه و علوم متنوعه شوند که اینجا علوم متنوعه را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند: تاریخ، جغرافیا، علم هندسه و هیئت، و صنایع. در سند مذکور در ادامه می‌خوانیم، از قراری که به عرض رسید، در مطلع آفتاب سلطنت آذربایجان، در چند جا مدرسه برپا شده و اطفال مشغول تحصیل علوم مزبور هستند و خاطر مبارک کمال اهتمام در انتظام امور مدارس مذبور هست.

این یک فرمان سلطنتی است که محمدشاه به عمومی خود، **ملک قاسم میرزا** نوشته است که چون این مدارس تأسیس پیدا کرده‌اند و ما خودمان هم مایل هستیم که این مدارس تأسیس پیدا کنند، شما (یعنی **ملک قاسم میرزا**) به عنوان عمومی ما بر این روند تأسیس و آموزش نظارت داشته باشید.

نسبت به بعضی از مسائل جامعه، دید شاهان قاجار نزدیک به فهم عامه بود؛ یعنی باید با مردم مماشات می‌کردند. **کاتوزیان** در کتاب «اقتصاد سیاسی» می‌گوید: نفت باعث شده است که همه مسائل مملکت اولاً بوی نفت بدهد و در ثانی نفت استبداد سیاسی را در ایران تقویت کند. قاجار چون نفت نداشت و از زراعت و تجارت مالیات می‌گرفتند، مجبور بودند به نوعی با مردم مماشات کنند. استنباط من این است که شخصی به نام **ملک قاسم میرزا** را به عنوان مثلاً سرپرست اداره فرهنگ آذربایجان قرار دادند. زیرا هم دولت قاجار باید نظارت می‌کرد و هم آموزش‌هایی که در مدارس جدید ارائه می‌شدند، نباید با روحیات و خلیقات

جامعه تناقض و تعارض می‌داشتند. چنین اقداماتی باعث شدند که مدارس تأسیس شوند و برسیم به مدرسه دارالفنون یا مدرسه مبارکه مظفریه تبریز.

✨ کریم میمنت‌نژاد، پژوهشگر تاریخ

مدیر نشریه صاحب دیوان:



کریم میمنت‌نژاد

دومین مرکز آموزشی که در طول تاریخ تأسیس شده، همین دارالفنون است؛ در تهران و تبریز. سندی آورده‌ام که طبق آن، به تاریخ ۱۳۲۰ ق تبریز امتیاز چراغ برق را به قاسم‌خان امیر تومان دادند. به موجب فرمان ذی‌الحجه ۱۳۲۰ ق، برای تأسیس و به کار انداختن کارخانه چراغ برق تبریز در سال ۱۹۱۳ م، آقای قاسم‌خان والی مأموریت داده می‌شود، قراردادی مهندس ژان هانری فون اشمیت، تبعه روس منعقد کند این کارخانه در تبریز ساخته می‌شود. علت اینکه ما حدود ۱۰۰ سال پیش نمی‌توانستیم کارخانه را خودمان راه‌اندازی کنیم این بود که اجازه نمی‌دادند ما از آموزش مباحث فردی بگذریم و به آموزش‌ها و مسائلی که لازم بود، نزدیک شویم.

تأسیس دارالفنون در تهران و تبریز هم در این کشور محکوم به شکست بود. کل عمر دارالفنون در تبریز ۲۰ سال بود؛ دارالفنونی که کل وزرای دوره قاجاریه و بعدها اکثر وزرای پهلوی در آن تحصیل کرده بودند. یعنی نمی‌گذارند و نگذاشتند جوانان ما علمی را که خارج از رشدیات فردی هستند، یاد بگیرند و به کشور و شهرشان خدمت کنند.

مدرسه دارالفنون را ابتدا **جوادخان سعیدالدوله** به‌عنوان رئیس این مرکز علمی راه‌اندازی می‌کند. ما مسجدی به نام **حاج صفرعلی** داریم که نوه ایشان بود. حاج صفرعلی پسری به نام **جبارمیرزا** داشت که او نیز دو پسر داشت: **جوادخان** و **عباس‌خان**. جوادخان بعدها وزیر امور خارجه هم شد. یکی را جوادخان سرتیپ و دیگری را عباس‌خان سرهنگ می‌گفتند.

همسر جوادخان دختر **مخبرالدوله** بود. در گذشته ساختمان تلگراف‌خانه تبریز با دارالفنون تبریز یکی و رئیسشان هم یکی بود. حتی وزیرش هم همان بود. یعنی وزیر فرهنگ، وزیر معدن و تلگراف‌خانه هم بوده است. مخبرالدوله جوادخان سرتیپ را که دامادش بوده، در تبریز رئیس دارالفنون و تلگراف‌خانه می‌کند. بعد از جداسدن جوادخان از همسرش، مخبرالدوله هم او را از سمت‌هایش عزل می‌کند و به پاریس برای راه‌اندازی نمایشگاه می‌فرستد. ریاست دارالفنون به برادرش سرهنگ عباس‌خان می‌رسد. بعد حمایتی برای جوادخان می‌فرستند و او به درجه سرتیپی می‌رسد. وی همان کسی است که نقشه دارالسلطنه تبریز را در سال ۱۲۹۷ ق ترسیم می‌کند.

بعد از ریاست عباس خان مدرسه به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش برای شاهزاده‌ها و خواص قاجار که مواد درسی آن را دولتی می‌گفتند. یک بخش که ملی یا ملتی بود و به بچه‌های تجار و علمای تبریز اختصاص داشت. زمانی سقف کلاسی که داخل حرمخانه بود، فرو می‌ریزد و عده‌ای از اطفال مقتول و مجروح می‌شوند و دارالفنون را هم تعطیل می‌کنند. یعنی در آن زمان یکی از ساختمان‌های فرسوده حرمخانه را به آموزش اختصاص داده بودند. معلوم است که آموزش در زمانی که دارالفنون در تبریز تأسیس شده بود، در اولویت و اهمیت نبود.

سلیمان خان یکی از معلمان دارالفنون تهران است که او را به تبریز می‌فرستند تا زبان فرانسه تدریس کند. او از تهران به خانه جوادخان سعدالدوله می‌آید. مدتی مدرسه تعطیل است تا اینکه حاکم تبریز عوض می‌شود و **فتحعلی خان** صاحب دیوان می‌شود و به نقلی خودش قصد داشته است که تیمچه صاحب دیوان را برای مدرسه دارالفنون آماده کند. اما بعدها می‌بیند مدرسه چندان اهمیتی ندارد و آنجا را دفتر کار خودش می‌کند.

بعد از آن در دوره امیرنظام گروسی این مدرسه کمی باشکوه‌تر افتتاح می‌شود. وی خودش اهل فضل و خوش‌نویس ممتازی بود. مدتی در تبریز حاکم بود که الان محل زندگی وی به موزه قاجار تبدیل شده است. امیرنظام محلی را از جبهه خانه تبریز، یعنی ساختمانی را پشت امنیه تبریز که بعدها قسمت اصلی اش هم تخریب شد، برای تأسیس و تشکیل کلاس‌های دارالفنون انتخاب می‌کند. بعد از افتتاح مجدد، نام آن را از مدرسه دولتی به مدرسه مظفری تبریز تغییر می‌دهد. **مظفرالدین شاه** در فرمان‌هایی که برای معلمان و ریاست مدرسه صادر کرده، با درایت اسم مدرسه مظفری را نیاورده و از اسم معلم خانه تبریز استفاده کرده است. **ایرج میرزا** بعد از فوت پدرش «صدرالشعرا» می‌شود و او را به عنوان معاون مدرسه انتخاب می‌کنند. ایرج میرزا خط خوبی داشته است و نشریه دارالفنون را تأسیس می‌کند. بعدها ریاست مدرسه به آقای **ندیم‌باشی** می‌رسد که پدر مطبوعات ایران است و مؤسس روزنامه‌های ناصری و سلطانی. حتی روزنامه ایران که الان داریم، ریشه‌اش به **میرزا محمد ندیمک‌باشی** می‌رسد.

در افتتاح دوم مدرسه نظام نامه‌ای برایش نوشتند که طبق آن، این مدرسه باید سه دوره سه ساله داشته باشد. دانش‌آموزان بعد از اتمام دوره سه ساله اول که مقدماتی بود، مفتخر به دریافت یک ستاره مسی به نام «نشان سعادت» می‌شدند. بعد از دوره دوم که دوره تحصیل است، نشان نقره با نام «نشان غیرت» می‌گرفتند. و سرانجام در سه سال آخر که تکمیلی بوده است، به فارغ‌التحصیلان یک ستاره مطلقاً به نام «نشان افتخار» داده می‌شد. به هر دانش‌آموز برای نشان سعادت ۶ تومان، برای نشان غیرت ۱۲ تومان و برای نشان افتخار ۲۴ تومان واجب داده می‌شد. استاد **سرای اقدم** یک نسخه از این نظام‌نامه را دارد. در این نظام‌نامه تعیین کرده بودند که لباس‌های دانش‌آموزان مدرسه باید از جنس ماهوت با آستر قرمز رنگ باشد و در حاشیه یک برگ بید گلابتون داشته

باشد. در سال ۱۳۱۴ق، ۱۰ سال قبل از صدور فرمان مشروطیت، این مدرسه تعطیل می‌شود. رضا سرابی‌اقدم، بانی موزه مشاغل تبریز کتابچه تربیت مدرسه مبارکه دارالفنون دارالسلطنه تبریز در دوره ولیعهدی مظفرالدین‌شاه، در آرشيو این جانب موجود است. من بیشتر کتاب‌های دوره مظفریه را جمع‌آوری کرده و به مسئولان میراث فرهنگی هم نشان داده و گفته‌ام که اگر شما این مدرسه را به موزه آموزش اختصاص دهید، من این کتاب‌ها و نظام‌نامه را به آن موزه اهدا می‌کنم.

انجمن ایرانی تاریخ
باید این جلسات را
به‌سمتی سوق دهد
که دانشجویان و
دانش‌آموزان به این
جلسات بیایند



دکتر محمد باقر واصلی

★ دکتر محمد باقر واصلی، حقوق‌دان

و عضو هیئت علمی دانشگاه:

یکی از علت‌هایی که دارالفنون و مدارس قدیم در تبریز توفیق چندانی نیافتند، این بود که ظاهراً با طبقات اجتماعی تبریز هم‌راستا نبودند. یعنی این مدارس محلی بوده‌اند که طبقه اشراف و کسانی که توانایی داشتند می‌توانستند در آن‌ها تحصیل کنند و عموم طبقات نمی‌توانستند از این آموزش‌ها بهره‌مند شوند.

دومین علت ناکامی و تعطیلی این مراکز همراهی نکردن آن‌ها با طیف مذهبی شهر بوده است.

تبریز همواره به‌خاطر دو بال تبریز بوده است: بال اندیشه فرهنگی افراد آکادمیک و در کنار آن، بال اندیشه افراد مذهبی. اگر تاریخ تبریز را ورق بزنیم، روشن‌فکران دینی همیشه جزو مؤثرترین افرادی بودند که در هر واقعه تاریخی اگر به حساب آمده‌اند، منشأ آثاری شدند. در تبریز الان مدارس دینی داریم که محل آموزش‌های دینی بوده‌اند. مرمت و حفظ این مدارس، اگر از مدرسه دارالفنون بیشتر نباشد کمتر هم نیست. علتش این است که در تبریز یک طبقه داریم که بسیار قوی است؛ همان طبقه متدینین و افراد دینی که از حمایت‌های بازار و کسبه برخوردارند. این طبقه را اگر نادیده بگیریم، هیچ کار فرهنگی در تبریز به ثمر نخواهد نشست. اگر توفیق‌هایی در تبریز بوده، به سبب همراهی این طبقه بوده و اگر ناکامی‌هایی هم بوده، به علت کنار زده‌شدن این طبقه بوده است.

بر اساس آمار و اطلاعاتی که دارم، متأسفانه بی‌اطلاعی از تاریخ تبریز به اوج رسیده است و لزومی به مطالعه تاریخ نمی‌بینند. انجمن ایرانی تاریخ باید این جلسات را به سمتی سوق دهد که دانشجویان و دانش‌آموزان به این جلسات بیایند. خود تأسیس دارالفنون در تبریز به ما نشان می‌دهد که ما گذشته درخشانی داشته‌ایم و داریم و می‌توانیم آن را احیا کنیم. ما در تاریخ و فرهنگ ایران تأثیرگذار بوده‌ایم. امیدواریم دارالفنون را هم به همت عزیزان و انعکاس رسانه‌ای بتوانیم احیا کنیم. بحث ساختمان نیست، بحث هویت تاریخی است. بکوشیم هویت پرافتخار و شایسته تبریز را احیا کنیم.



گفتنی است این نشست که با استقبال علاقه‌مندان حوزه‌های تاریخ و ادبیات و جمعی از محققان و پژوهشگران مواجه شده بود، با بازدید حضاران از ساختمان تاریخی عمارت شربت‌اوغلی تبریز که محل فعالیت اداری بنیاد ایران‌شناسی آذربایجان شرقی است پایان یافت.

